

فصل‌نامه علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره یازدهم، پاییز ۱۴۰۱ (۱۸-۱)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2022.362430.1127

DOR: 20.1001.1.26453894.1401.5.11.2.6

برجستگی عنصر صدا در فضا سازی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی

حسین احدی قورتولمش^۱، بیژن ظهیری ناو^۲، حسین نوین^۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، بسامد بالای عناصری همچون صدا، بو، نور و عناصری از این دست است که در نهایت فضای اثر را مملو از وهم و خیال می‌کند و مرزهای میان واقعیت و خیال را به هم می‌ریزد. مطالعه رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی نشان می‌دهد که عنصر صدا بسامد زیادی در این رمان دارد. در همین راستا، در مقاله پیش رو، برجستگی عنصر صدا در فضا سازی رمان بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده از عنصر صدا برای فضا سازی رمان بهره فراوانی برده و با توجه به تجربه‌ای که وی در هنرهای نمایشی از جمله تئاتر و موسیقی داشته است، عنصر صدا در این رمان نقش محوری دارد و گاه کارکرد یک صدای معمولی در فضا سازی رمان، با چندین جمله و حتی صفحه برابری می‌کند. این صداها در مجموع، همنوایی ارکستری را مجسم کرده‌اند که در کنار هم نهایت ترس و وحشت را در ساختمان چوبی محل وقوع داستان القا می‌کنند. بیشترین صداهایی که در این رمان دست‌مایه فضا سازی قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از صدای شخصیت‌های انسانی و حیوانی، صدای منبعث از اشیاء و صدای آلات موسیقی. در مجموع، نویسنده از طریق این صداها - که اغلب وهمناک و وحشت‌آفرین و مرموز هستند - موضوعاتی همچون بحران هویت و مشکلات مهاجرت را به نحوی هنرمندانه و با نهایت اثر گذاری، به ذهن خواننده منتقل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: رضا قاسمی، همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها، رئالیسم جادویی، عنصر صدا، فضا سازی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

hoseinahadi11@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

zahirinav@uma.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

drnovinh92@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

۱. مقدمه

صدا در کنار تصویر، یکی از ابزارهای مهم برای صحنه‌پردازی و انتقال پیام در نمایش‌های بصری از جمله فیلم و تئاتر است. علاوه بر صدای شخصیت‌ها که متناسب با نقش آن‌ها انتخاب می‌شود، صدای محیط و صحنه و موسیقی متن نیز در فضا سازی نمایش نقش مهمی ایفا می‌کند. عنصر صدا در داستان نیز ظرفیت خوبی برای فضا سازی محسوب می‌شود؛ زیرا نویسنده از طریق صداها می‌تواند ضمن تقویت فضای داستان، روند داستان را نیز در مسیر تسهیل انتقال مضامین هدایت کند. عنصر صدا در داستان‌هایی که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند، برجسته‌تر بوده است و این موضوع یکی از مؤلفه‌های مهم این مکتب داستان‌نویسی محسوب می‌شود.

رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» رمانی پیچیده و مبهم است که فضایی وحشت‌آلود و هراسناک دارد و نویسنده در جای‌جای رمان از عنصر صدا برای القای فضای وهم‌آلود رمان و همچنین انتقال پیام‌ها و مضامین مورد نظر خود سود جسته است. این رمان با این‌که به نظر برخی پژوهشگران رمانی پسامدرنیستی است (رک: هوروش، ۱۳۸۹: ۱۶۰)؛ اما نشانه‌هایی برجسته از رئالیسم جادویی از جمله برجستگی عنصر صدا را در خود دارد.

مطالعه رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» نشان می‌دهد که صدا به‌عنوان عنصری تأثیرگذار در فضای رمان، بسامد بالایی دارد و نویسنده گاه حتی از این عنصر برای خروج از بن‌بست روایتی نیز استفاده کرده است. با توجه به این‌که این رمان مضامین متنوعی در خود دارد و از چندین خط روایتی تشکیل شده است؛ بنابراین قاسمی از هر ابزاری برای تقویت ساختار و تشریح محتوای رمان سود جسته است و در کنار عناصری همچون نورپردازی، مکالمات تئاترگونه و تصویرسازی‌های تجسمی و فیلم‌گونه، عنصر صدا نیز از تیررس این نویسنده دور نمانده است.

قاسمی برای درگیر کردن خواننده با ماجراهایی که در رمان جریان دارد، سعی می‌کند موقعیت‌ها و فضاهای رمان را به هر ترتیب ممکن به خواننده منتقل کند. او برای توصیف غیرمستقیم شخصیت‌ها نیز از عنصر صدا بهره برده است و گویی نویسنده هر کدام از شخصیت‌ها را با صداهایی که پیرامون آن‌ها ایجاد می‌شود، به خواننده معرفی می‌کند. در این جستار، سعی بر آن داریم تا نقش عنصر صدا را در القای فضا و همچنین انتقال مضامین رمان تحلیل و بررسی کنیم.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

نقش عنصر صدا در فضا سازی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» بسیار برجسته و مهم است و به همین دلیل، این جستار با بررسی و تجزیه و تحلیل نقش انواع صداها (صدای اشیاء، صدای محیط، صدای اشخاص و حتی سکوت) در ایجاد فضایی وهمناک و ترسناک در رمان، درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- عنصر صدا چه نقشی در فضا سازی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» دارد؟
- از میان انواع صداها اعم از صدای اشیاء، صدای محیط، صدای اشخاص و حتی سکوت، کدام نوع از صداها نقش برجسته‌تری در فضا سازی رمان ایفا کرده است؟
- اثرگذارترین فضایی که از طریق صدا در رمان ایجاد شده، کدام است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از انجام دادن این تحقیق، بررسی نقش انواع صداها در فضا سازی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» است که به نظر می‌رسد مؤلفه اثرگذاری بر موفقیت نویسنده بوده است. ضرورت آشنایی با تکنیک به‌کارگیری عنصر صدا در فضا سازی داستان نیز مهم‌ترین انگیزه انجام دادن تحقیق است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

باوجود نقش مهمی که عنصر صدا در فضا سازی رمان دارد؛ اما پژوهشگران حوزه ادبیات داستانی از این موضوع غافل شده‌اند و تاکنون پژوهش مستقل و جامعی در این زمینه نوشته نشده است. در مورد رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» نیز باوجود اینکه چندین پژوهش در زمینه نقد و تحلیل آن نوشته شده است؛ اما عنصر صدا در فضا سازی رمان بررسی نشده است. تحقیقات چندی که در زمینه بررسی ساختار یا محتوای این رمان نوشته شده به شرح زیر است:

- مینا باستان (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه «بررسی رویکرد متفاوت مصطفی مستور و رضا قاسمی به رفتارها، باورها و عواطف دینی - آیینی در آثار برجسته داستانی آنان» بیان می‌کند که آثار مستور بیش از آنکه رنگ و بوی دینی داشته باشد، به بیان دغدغه و پرسش‌های انسان مدرن می‌پردازد و در آثار قاسمی دین به معنی سنتی آن مطرح می‌شود و تمام وجوه آن از دیدگاه نویسنده نقد می‌شود.

- مریم میرزایی بسطامی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه «بررسی تطبیقی روایت‌شناسی در دو رمان وراجی روی نیل از نجیب محفوظ و همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی» به این نتیجه رسیده است که دو اثر علاوه بر وجود برخی درون‌مایه‌های مشترک، از نظر ساختار روایی و گره‌خوردگی حوادث و شخصیت‌ها نیز بسیار به هم شبیه هستند.

- محدثه سادات موسوی ایرایی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه «بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در دو رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها اثر رضا قاسمی و تماماً مخصوص اثر عباس معروفی» به این نتیجه رسیده است که راویان دو داستان دچار بحران هویت شده‌اند و مهاجرت تأثیر عمیق بر روان آن‌ها گذاشته است و پس از سال‌ها زندگی در غربت، نتوانسته‌اند از پس مشکلات آن برآیند.

- سعیده نعمتی نقلبری (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه «انسان و دنیای آشنایی‌زدایی شده در رمان: خوانشی پست‌مدرن از رمان‌های سلاخ‌خانه شماره پنج از کورت ونگات و همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی»، موضوع «انسان» و جایگاه او در «دنیا» را بررسی کرده و به

این نتیجه رسیده است که آشنایی‌زدایی انعکاس یافته در ساختار فروپاشیده دو رمان پست مدرن، دغدغه اصلی دو رمان‌نویس متعلق به دو پیشینه متفاوت است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. رئالیسم جادویی

رئالیسم جادویی (Magic realism) مکتبی است که در آن نویسنده در برخی مواقع مرزهای میان واقعیت و خیال را بر هم می‌زند و در عین ناپایداری و هرج‌ومرجی که در داستان دیده می‌شود، نوعی رابطه علت و معلولی بر آن حاکم است و همین رابطه، شیرازه روایی داستان را حفظ می‌کند. در مجموع «اغلب عناصر داستانی در این گونه آثار، طبق معمول و اصول است و تنها یکی از عناصر رمان حالت جادویی و غیرطبیعی دارد» (فرزاد، ۱۳۸۱: ۲۴۰). به عبارتی دیگر، «رئالیسم جادویی تا حدودی شباهت‌هایی با ژانر وهمناک یا فانتاستیک (fantastic) دارد. در فانتزی امر فراطبیعی در دنیای پندارین پذیرفتنی و باورپذیر جلوه می‌کند. در رئالیسم جادویی، پدیده‌های ظاهراً فراطبیعی، متعارف و طبیعی جلوه می‌کنند» (حری، ۱۳۹۳: ۲۹). سید حسینی در جلد اول مکتب‌های ادبی می‌نویسد: «این رئالیسم خاص جهان سوم است، کندوکاوی است در ارتباطات غریب ذهن ابتدایی این ملت‌ها که به کلی با فرهنگ غربی بیگانه است و اسطوره‌های بومی که در واقعیت‌های روزمره زندگی امروزی ادغام می‌شوند و دنیای خاصی را به وجود می‌آورند» (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۳۱۸).

۲-۲. صدا

صدا (Voice) یا صوت یا موج صوتی، از انواع انرژی است که از تحرک ذرات ماده به وجود می‌آید؛ به این‌گونه که یک ذره با حرکت (برخورد) خود به ذره‌ای دیگر، ذره دیگر را به حرکت درمی‌آورد و به همین ترتیب است که صوت نشر می‌یابد (The American Heritage Dictionary, 2002: 319)

در دانشنامه دانش‌گستر در ذیل مدخل صدا آمده است: «احساس فیزیولوژیک دریافت شده با گوش بر اثر ارتعاش حاصل از موج صوتی پدید می‌آید. امواج صوتی ارتعاشاتی ناشی از تغییر فشارند که به صورت کره‌ای در حال انبساط، در همه جهات، در هوا منتشر می‌شوند» (رامین و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰۱).

۲-۳. فضا

فضا (Atmosphere) از اصطلاحات کاربردی در علم هواشناسی است و در ادبیات داستانی «به روح مسلط و حاکم بر داستان اشارت دارد» (مستور، ۱۳۸۷: ۴۹). در تعریفی دقیق‌تر، فضا «هوای مسلط داستان است که هم بر آن سایه می‌اندازد و هم جزء لاینفک عملکرد داستان است» (بهشتی، ۱۳۷۵: ۸۰). فضا همان احساسات و عواطفی است که هنگام خواندن داستان، به خواننده منتقل می‌شود و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته موفقیت داستان‌نویس در فضا سازی، صرفاً بستگی به قدرت نویسندگی او ندارد؛ بلکه این امر «آموختنی نیست و تجربه‌ای است شهودی که نویسنده در فرآیند تولید هنری‌اش، آن را می‌آفریند» (مستور، ۱۳۸۷: ۵۰). مثلاً در صحنه تئاتر، فضا را با گذاشتن دکور و تنظیم نور به وجود می‌آورند و در داستان با عبارات و توصیفات.

۲-۴. فضای کلی رمان

فضا و حال و هوای حاکم بر رمان، بسیار وهمناک و هراس‌انگیز است و قاسمی با تلفیق چندین روایت وحشت‌آلود، رمانی خلق کرده است که هول و هراس نقش محوری در آن ایفا می‌کند. «فضای دلهره‌آور و ویرانگر کافکایی» (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۴) بهترین توصیف برای فضای این رمان است؛ زیرا در این رمان با شخصیت‌هایی مواجهیم که هیچ‌کدام در تعریف عادی و عرفی شخصیت نمی‌گنجد و گویی از سیاره دیگری آمده و به ساختمان شش طبقه فرانسوا اشمیت تبعید شده‌اند. البته فضا سازی وهم‌آلود رمان بسیار آگاهانه و هوشمندانه است؛ زیرا موضوعات مطرح‌شده در آن،

از جمله مشکلات مهاجرت و به تبع آن بحران هویت - که دغدغه‌های مهم نویسنده هستند - ایجاب می‌کند که فضای رمان بسیار ترسناک و غیرعادی باشد. به عنوان مثال، راوی در مورد قتل مهاجران روشنفکر در غربت می‌گوید: «مدتی بود که اینجا و آنجا، هرازگاهی، دست خدا از آستین مردان خدا بیرون می‌آمد و سر کسانی را که کافر حربی بودند گوش تا گوش می‌برید» (قاسمی، ۱۳۹۸: ۹۹).

توصیف چهره ظاهری «پروفت» نیز فضای رمان را به سمت وحشت سوق می‌دهد: «... با آن چشم‌های گرد و بیرون زده از حدقه‌اش که مثل چشم‌های جغد ترسناک بود و از خود نیرویی ساطع می‌کرد که همچون دشنه‌ای تیز فضا را می‌شکافت» (همان: ۱۷).

۲-۵. انواع صداها و تأثیر آن‌ها بر فضای رمان

۲-۵-۱. صدای شخصیت‌های انسانی

صدای شخصیت‌های انسانی رمان از دو طریق در فضا سازی رمان نقش ایفا کرده است: یکی صدای خود شخصیت‌ها و دیگری، صداهایی که پیرامون شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. در اینجا به بررسی تأثیر صدای شخصیت‌های انسانی بر فضای رمان پرداخته می‌شود.

زمانی که راوی به دست دو نفر - که آن‌ها را «نکیر و منکر» می‌نامد - بازخواست می‌شود، برای بیان ترس خود و انتقال این ترس و وهم به خواننده، به صداهای مختلف اشاره می‌کند؛ از جمله در جمله زیر، صدای یکی از بازخواست‌کنندگان که آرام و ملایم است، فضای ترس‌آلود رمان را موقتاً به آرامشی شکننده تبدیل می‌کند:

«داشتم با سر سقوط می‌کردم که صدای ملایمی در فضا پیچید و چاه از ژرفش باز ایستاد» (قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۳).

از نظر براهنی، «لحن عبارت است از سبکی که یک قصه‌نویس برای ارائه شخصیت‌هایش در جامعه زبان انتخاب می‌کند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۳۲۵). در جمله زیر نیز

به لحن آرام اشاره شده و نویسنده به معرفی صفات شخصیت پرداخته است: «صدایی آشنا با لحنی ملایم از بغل دست او اضافه کرد: مسئله خاص!» (همان).

معمولاً «نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند. این اسم به‌طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴). نام‌گذاری شخصیت پروفت نیز بی‌ارتباط به رفتار و حرکات او نیست. علاوه بر این، نویسنده برای اینکه غیرعادی و غیرقابل‌پیش‌بینی بودن او را نشان دهد، به سروصداهای عجیب‌وغریبی که او ایجاد می‌کند یا ناشی از پیرامون او است، متوسل شده است: «آن روز هم با آنکه ساعت‌ها بود سروصداهای عجیب و غیرمنتظره‌ای که از اتاق بغلی می‌آمد بیدارم کرده بود، با همه کنجکاو می‌توانسته بودم از رختخواب بیرون بیایم» (قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۷).

توصیفی که راوی از پروفت و صداها پیرامون او به دست می‌دهد، فضای رمان را غرق در وحشت و اضطراب می‌کند: «هر صدایی که از اتاق پروفت می‌آمد، زنگ خطری بود که مرا در تشنج و اضطراب فرومی‌برد» (همان: ۱۳۴).

صدای شخص می‌تواند نور را به ارتعاش درآورد و در نتیجه، ترس و هراس را بر رمان حاکم کند: «ناگهان قفل دندان‌ها شکست و طنین خنده‌ای بلند ستون موقر نور کجتاب را به ارتعاش درآورد» (همان: ۱۵).

راوی صدای سید را داری ارتعاشی دامنه‌دار می‌داند که همچنان تداوم یافته و تبدیل به چاقویی می‌شود که جان سید را تهدید می‌کند: «پاسخ مساعدی که سید به رعنا داد ارتعاش صوتی ساده‌ای بود که میان لب و دندان او زاده شد و چند روز بعد هم در ادامه حرکت مستقلش تبدیل به چاقویی شد که نوک تهدیدش نصیب گلوی او شد و کمی بعد، تیغه شکافنده‌اش تا دسته، نصیب من» (همان: ۱۶۷).

از نظر راوی، صدای شکستن پنجره تکثیر شده و در چند جهت به حرکت خود ادامه می‌دهد: «صدای مهیب در هم شکستن پنجره شیشه‌ای روی آسفالت، حالا، تکثیر می‌شود و در چند جهت به حرکت خود ادامه می‌دهد» (همان: ۱۶۱).

نویسنده برای معرفی ویژگی‌های روحی و روانی و سبک زندگی شخصیت‌ها نیز به صداها توجه ویژه نشان داده است: «به‌زودی روشن شد که او هم مثل خود ما از اهالی شب است. این را از نوری فهمیدیم که از پایین در اتاقش بیرون می‌زد و از صدای گاه‌گاهی سرفه‌اش» (همان: ۱۸).

راوی در جریان حمله پروفت به سید، برای بیان نحوه درخواست یاری سید نیز از عنصر صدا استفاده می‌کند: «صدایی از ته چاه مرا می‌طلبید» (همان: ۲۶).

یکی از صداهایی که در گوش راوی می‌پیچد، صدای «نه گابیک اینجا نه» است که آقای اشمیت تکرار می‌کند: «من از داخل اتاقم صدایش را می‌شنوم که داد می‌زند: «نه گابیک اینجا نه» (همان: ۲۹).

راوی برای این که با ذهن همسایه مرموز و بنیادگرای خود بازی کند، صدای خود را با جلوه‌هایی از صدایی سماوی همراه می‌کند تا او را تحت تأثیر قرار دهد: «می‌دانستم، به انتظار سروش غیبی، سراسر شب را به ریاضت و مراقبه می‌نشیند. پس صدایم را با اصوات سماوی کوک می‌کردم و می‌خواندم؛ شعرهایی که با دقتی شیطانی انتخاب شده بود» (همان: ۲۰۱).

صداهایی که پیرامون شخصیت پروفت ایجاد می‌شود، فضای وحشت و اضطراب را صدچندان می‌کند: «صدای پای پروفت از صدای پای دیگران کاملاً متمایز بود. پایش را محکم به زمین می‌کوفت و چنان با شتاب راه می‌رفت که گویی هوا را می‌شکافت» (همان: ۷۳).

صدای تخت پروفت و صدای افتادن تیل‌های شیشه‌ای بارها راوی را دچار ترس و وحشت کرده است: «تخت پروفت چند بار به دیوار خورد و تق تق صدا کرد. گوش‌هایم

را تیز کردم. صدای ریز و پیاپی چیزی مثل افتادنی تیل‌های شیشه‌ای به گوش آمد» (همان: ۶۲).

حملهٔ پروفت به سیّد باعث شده است تا راوی و دیگر شخصیت‌های رمان بیش‌ازپیش به غیرقابل‌اعتماد بودن دیوارهای ساختمان پی ببرند: «نوک چاقوی پروفت، گرچه خونی را بر زمین ریخته بود؛ اما چیزی را شکسته بود که ترمیم‌ناپذیر نبود، دیواری را که حریم امنیتی ما بود. حالا دیگر هر حرف و سخنی باید سنجیده می‌شد و به نسبت میزان خطری که داشت یا نداشت، لحن مناسب خودش را می‌یافت» (همان: ۵۲).

صدای جیغ و ضجه‌های شخصیت‌های انسانی رمان بارها فضای آرام رمان را به فضایی وحشت‌آلود و جنایی بدل کرده است: «ناگهان از داخل توالت صدای جیغ بلندی به گوش آمد ... صدای ضجه‌های زن که حالا با هق‌هق مداومی توأم شده بود» (همان: ۱۸۳).

در ادامه، فریادهای فرانسوا اشمیت نیز چنین فضایی را بر رمان حاکم کرده است: «کمی بعد از فریادهای گوش‌خراش‌ار یک فرانسوا اشمیت به گوش می‌آمد» (همان: ۱۸۵).

نویسنده بارها در رمان به صدای در زدن‌ها توجه قرار کرده است و یکی از پرتکرارترین صداها در رمان است که تقریباً در بیشتر اوقات با ضربه‌های شدید و مکرر همراه بوده و منجر به ترس و وحشت شخصیت‌ها شده است: «صدای در زدن مرد که بالا می‌گرفت بندیکت با خشونت در را باز می‌کرد» (همان: ۷۶).

در مجموع، راوی در جملات زیر به زیبایی، وجود انواع صداها را در ساختمان محل وقوع حوادث رمان تبیین کرده است: «همنویایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها گاه به اجرایی ابدی منتهی می‌شد. با صدای برخورد تخت ژان ژورس به دیوار یا هر سروصدای

کوچک من، فریدون بیدار می‌شد و روی نیم‌طبقه چوبی‌اش غلت می‌زد. با هر غلت فریدون، چوب‌ها به ناله می‌افتاد و بندیکت بیدار می‌شد» (همان: ۱۵۴).

با ورود «شاهدان یهوه» به ساختمان و در زدن‌های محکم آن‌ها، آرامش راوی به یک‌باره بر هم می‌خورد: «ساعتی بعد صدای ضربه‌های محکمی که به در می‌خورد بیدارم کرده بود. هراسان پرسیدم کیست. صدای محکم مردانه‌ای، به زبان فرانسه، چیزی گفت که نفهمیدم ... همین‌که فهمیدم «شاهدان یهوه» اند که برای ارشاد من آمده‌اند در را پیش کردم» (همان: ۱۵۴).

۲-۵-۲. صدای شخصیت‌های حیوانی

اولین جمله رمان به منزله بראحت استهلالی است که مواجهه با روایتی وهمناک را به خواننده القا می‌کند و قاسمی خواننده را به تجسم صحنه‌ای فرامی‌خواند که سروصدا در آن نقش مهمی ایفا می‌کند و از جمله آن، صدای شیهه اسب و صدای ضربه پای آن بر زمین، بیانگر موقعیت بحرانی و ترسناک است: «مثل اسبی بودم که پیشاپیش وقوع فاجعه را حس کرده باشد. دیده‌ای چه طور حذقه‌هاش از هم می‌درند؟ دیده‌ای چه طور شیهه می‌کشد و سُم می‌کوبد به زمین؟» (همان: ۷).

راوی رمان، صدای شخصیت‌های حیوانی را نیز مورد توجه قرار داده و صدا و رفتار آن‌ها را معنادار و مرموز جلوه داده است. به‌عنوان مثال، صدای گربه نیز از نظر راوی، نشانه‌هایی از صدا و رفتار انسانی دارد و فضای وهم رمان را تقویت می‌کند: «سرک کشیدم. هیچ‌کس در راهرو نبود. گربه قوطی را رها کرد و چشم در چشم من، صدایش را، به سرزنش، سرداد» (همان: ۱۹۴).

صدای قمری‌ها نیز بارها نظر راوی را جلب کرده است و راوی سعی در معنادار جلوه دادن لحن قمری‌ها داشته است؛ درنهایت راوی به این نتیجه می‌رسد که قمری‌ها جمله «اعدام باید گردد» را تکرار می‌کنند و همین امر فضای رمان را با وحشت و ترس همراه می‌کند: «از پنجره داخل شده بودند و روی میز و ردیف کتاب‌ها راه

می‌رفتند و گلویشان را پاره می‌کردند: اعدام باید گردد! اعدام باید گردد!» (همان: ۱۷۳ و ۱۳۵).

۲-۵-۳. صدای اشیاء

صدای اشیا نیز بسامد بالایی در رمان دارد و نویسنده با اشاره به صدای اشیا مختلف، سعی در القای فضای وهم‌آلود رمان به خواننده را دارد. در همان انتهای بخش اول رمان، نویسنده با اشاره به صدای کلیسای «سن پل» که چهارده بار نواخته می‌شود، ورود ساختمان محل سکونتش به وضعیتی بحرانی و وهمناک را اعلام می‌کند: «زنگ کلیسای سن پل چهارده بار نواخت و من حس کردم سیاره کوچکم از مدار خود خارج شد» (همان: ۱۰).

صدای کلنگ زدن سید نیز در رمان مورد توجه قرار گرفته است و نویسنده از این طریق، حاکمیت اقتدارگرایی را در رمان مورد توجه قرار داده است: «از یک ماه پیش تا همین دیروز، تمام مدت، از طبقه ششم صدای کلنگ می‌آمد» (همان: ۲۰۹). حاکمیت اقتدارگرایی در رمان از رفتار و حرکات کلانتر نیز - که با سروصدا همراه است - قابل پیش‌بینی است: «کلانتر که پیش‌ازین بی‌صدا می‌رفت و بی‌صدا می‌آمد، حالا سرخوش از شکست و هزیمت دشمن طبقاتی‌اش، سید، وقتی از بیرون می‌آمد پاهایش را محکم روی پله‌ها می‌کوبید» (همان: ۱۵۳).

صدای تبر نیز از جمله صداهایی است که آرامش ساختمان را بر هم زده و فضایی همراه با خشونت و وحشت را به رمان تزریق کرده است: «با آن قدبلند، عضلات ورزیده و ریش انبوهش که بی‌شبهت به خدایان یونانی نبود، با تبر مشغول شکستن کنده درختی بود» (همان: ۱۸۵).

در این رمان، نامحسوس‌ترین صدای اشیا نیز مورد توجه قرار گرفته است تا در ترسیم فضای رمان نقش ایفا کند. حتی صدای پیشروی ریشه گل‌ها در چوب و سنگ و سیمان، دست‌مایه تقویت فضای وهم و ترس رمان قرار گرفته است: «ریشه گیاهان

بندیکت از زیر گلدان‌ها بیرون زده بود و میان شکاف آجرهای قرمز کف راهرو و چوب‌های فرسوده پله‌ها به پیشروی خود ادامه می‌داد» (همان: ۲۱۱).

گاه در رمان، صدای ناگهانی اشیا سکوت حاکم بر رمان را بر هم زده و به یک‌باره فضای ترس و وهم را جایگزین آرامش می‌کند: «کارمن صدایش را اوج می‌دهد. بالاتر، بالاتر، بالاتر. لالالا، لالالاهاهاها. لالالا، لالالاهاهاها. اما در لحظه‌ای که ژان می‌رود تا اشک شوقش را سرازیر کند صدای مهیب برخورد فلز و شیشه همه‌چیز را به هم می‌ریزد» (همان: ۱۶۳).

صدای باد در جایی از رمان به دریایی وحشی تشبیه شده و نویسنده از این طریق فضای وحشت و ترس را به خواننده القا کرده است: «باد مثل دریایی وحشی موج برمی‌داشت و هر بار، پیچیده در صدای افتادن و صدای شکستن، به درودیوار سر می‌کوبید» (همان: ۱۵۷).

۲-۵-۴. صدای آلات موسیقی

صدای آلات موسیقی از جمله «ویولونسل» شخصیتی به اسم «میلوش» نیز چندین بار دست‌مایه خلق موقعیت و ایجاد فضای دلخواه شده است که در اغلب اوقات برای ترسیم فضایی مملو از وهم و ترس و پریشانی اوضاع بوده است؛ صدای موسیقی در جایی خبر از ورود غریبه‌ای مرموز می‌دهد که قرار است نظم و آرامش ساختمان را به هم بریزد: «از طبقه ششم صدای ویولونسل میلوش، پرتنین و ملتهب، در راه‌پله پیچید و دودی را که از اتاق فریدون برمی‌خاست، مثل ابری مرتعش، در فضا به گردش درآورد ...» (همان: ۸).

قاسمی در جایی دیگر نیز به نوازندگی میلوش اشاره کرده و صدای ساز او را بلند و برهم‌زننده سکون و آرامش ساختمان توصیف کرده است و از این طریق نوعی عدم قطعیت و ناپایداری به فضای رمان بخشیده است: «میلوش چنان با قدرت می‌نواخت که گویی دودی که در راه‌پله پیچیده بود از آرشه او بالا می‌رفت ...» (همان: ۲۷).

صدای موسیقی در این رمان بارها به‌کاررفته و در بیشتر مواقع برای ایجاد فضایی ترسناک و دلهره‌آور بوده است؛ صدای ساز «رباب» نیز که در بخشی از رمان به دست بهرام نارویی نواخته می‌شود، فضایی مملو از ترس است و ترکیب صدای آن با نغمه‌های مرگ‌آور بهرام نارویی، راوی را به رخوتی هولناک و مرگ‌آور می‌کشد: «بهرام نارویی ربابش را برداشت و با زبانی که از آن هیچ در نمی‌یافتم، نغمه‌هایی سر داد که جن‌زده و گنگ و تبادار غرقه‌ام کرد در رخوت شبانه ستارگان حس کردم مرده‌ام» (همان: ۱۹).

در جایی دیگر، نویسنده نواخته شدن ویولونسل میلوش را به‌منزله اعلانی برای زدن در پروفت می‌داند و این موضوع اهمیت صدای موسیقی در رمان را برجسته‌تر می‌کند: «از وقتی که سید و رعنا را در کافه «چراغ‌های دریایی» تنها گذاشته و برگشته بودم به اتاقم نیروی مرموزی وسوسه‌ام می‌کرد بروم و در اتاق پروفت را بزنم. صدای ویولونسل میلوش که دوباره بلند شد، فکر کردم وقت این کار فرارسیده است ...» (همان: ۸۰).

۲-۵-۵. سکوت

سکوت بر اساس کارکردش، «به‌منظور سامان دادن ساختار پی‌رنگ و روایت داستان، به‌عنوان شگردی مطرح می‌شود که باعث تمایز سبکی می‌شود» (سجودی‌وصادقی، ۱۳۸۹: ۸۲). در این رمان نیز سکوت به‌اصطلاح «آرامش قبل از طوفان» است. در بخشی از رمان که راوی را «نکیر و منکر» بازخواست می‌کنند، پیامدهای شکستن سکوت راوی نیز دست‌مایه ایجاد هول و ولا و تعلیق هراس‌آور قرار گرفته و نویسنده از این طریق، حتی سکوت و سکون موقتی در داستان را نیز به‌مثابه آرامشی شکننده توصیف کرده و وحشت را بر سکوت موجود در رمان نیز حاکم کرده است: «سکوت من حتی اگر به نحو مناسبی هم می‌شکست، باز به‌خودی‌خود رسوایی آور بود و نفس آگاهی به همین امر مرا در مقابل انفجار مهیبی که در راه بود خلع سلاح کرد» (قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۵).

انواع صداها در این رمان به اندازه‌های عادی شده‌اند که سکوت به امری غیرقابل تحمل تبدیل شده است و راوی همواره سکوت هرچند کوتاه در رمان را آستن حوادثی وحشتناک و معادل مرگ قلمداد می‌کند: «سکوت مرگ بر طبقه ششم ساختمان اریک فرانسوا اشمیت خیمه زده بود. حتی زنگ کلیسای «سن پل» هم که حالا باید دو شب را می‌نواخت، خاموش بود. بندیکت که تراشه‌های چوب و خرده‌ریزه‌های بساط نجاری‌اش را در گوشه‌ای جمع کرده بود، طبق معمول، ساعت هشت شب به اتاقش رفته بود؛ اما از پروفت که حالا فرمانروای بلامنزاع شب طبقه بود، خبری نبود؛ اما همه چیز گواهی می‌داد که این سکوت آستن چیزهای دیگری است. مثل سکوت بعد از کودتا» (همان: ۱۱۵). حتی این سکوت برای شخصیت‌های رمان نیز قابل تحمل نیست: «ماتیلد سکوت سنگینی را که بر فضا حاکم شده بود طاقت نیاورد: هوا سرد شده است» (همان: ۱۹۷).

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد رضا قاسمی با توجه به تجربه‌ای که در نمایشنامه‌نویسی دارد، از عنصر صدا به نحوی ماهرانه در القای مفاهیم وهم‌آلود رمان بهره برده است. او از صداهایی همچون صدای شخصیت‌های انسانی و حیوانی، صدای برهم خوردن اشیاء، صدای آلات موسیقی و حتی سکوت، در ایجاد فضای متناسب با رمانش بهره برده و نهایتاً رمانی خلق کرده است که فضای آن به زیبایی با مفاهیم و مضامین آن همخوانی دارد.

از میان صدای شخصیت‌های انسانی، صداهایی که پیرامون شخصیت پروفت ایجاد می‌شود، ترسناک‌ترین و وهم‌آلودترین فضا را در رمان شکل می‌دهد. در میان صدای اشیاء، صدای شکستن پنجره و همچنین صدای تخت پروفت، فضای رمان را بیش از سایر صداها دچار وحشت و ترس می‌کند. از میان صدای شخصیت‌های حیوانی، صدای

قمری‌هایی که به تعبیر راوی جمله «اعدام باید گردد» را سر می‌دهند، نقش بیشتری در ایجاد فضای وحشت‌آلود در رمان ایفا می‌کنند.

تحت تأثیر بهره‌گیری نویسنده از انواع صداها، فضای رمان به دلیل نقشی که در انتقال محتوای موردنظر نویسنده داشته، یکی از مؤثرترین و برجسته‌ترین عناصر است. از نظر بسامد نیز صدای شخصیت‌های انسانی بیشترین و عنصر سکوت، کمترین بسامد را در رمان داشته است. در مجموع، نویسنده از طریق به‌کارگیری عنصر صدا در جهت فضاسازی رمان، به بهترین نحو ممکن، مضامین موردنظر خود از جمله دغدغه‌های مهاجرت، بنیادگرایی دینی، بحران هویت، روان‌پریشی و مضامینی از این قبیل را به‌خوبی به ذهن خواننده منتقل می‌کند.

جدول ۱. انواع صداها و اثرگذاری آن‌ها بر فضای رمان

ردیف	نوع صدا	بسامد	تأثیر بر فضای رمان
۱	صدای شخصیت‌های انسانی	۱۹	وهم و ترس و معرفی ویژگی‌های روانی و رفتاری شخصیت‌ها
۲	صدای شخصیت‌های حیوانی	۳	ترس و وهم و القای ابهام و باور به تناسخ
۳	صدای اشیاء	۱۱	تبدیل فضای آرام رمان به فضای مملو از ترس و وحشت
۴	صدای آلات موسیقی	۵	تحرك و ناپایداری فضا و اضطراب و تشویش
۵	سکوت	۳	تعلیق و ترس و «آرامش قبل از طوفان»

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اخوت، احمد (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
۲. براهنی، رضا (۱۳۶۲)، *قصه‌نویسی*، چاپ سوم، تهران: نو.
۳. بهشتی، الهه (۱۳۷۵)، *عوامل داستان*، تهران: زرین.
۴. حری، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *بوطیقای ادبیات وهمناک*، تهران: نی.
۵. رامین، علی و همکاران (۱۳۸۹)، *دانشنامه دانش‌گستر*، تهران: دانش‌گستر روز.
۶. سید حسینی، رضا (۱۳۷۱)، *مکتب‌های ادبی*، چاپ دهم، تهران: نگاه.
۷. فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *در باره نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران: قطره.
۸. قاسمی، رضا (۱۳۹۸)، *همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها*، چاپ پانزدهم، تهران: نیلوفر.
۹. مستور، مصطفی (۱۳۸۷)، *مبانی داستان کوتاه*، چاپ چهارم، تهران: مرکز.

مقاله‌ها

۱. سجودی، فرزاد و صادقی، لیلا (۱۳۸۹)، «کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت‌مندی روایت داستان کوتاه»، نشریه جستارهای زبانی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۸-۶۹.
۲. محمدی، امیرحسین (۱۳۸۸)، «ترس از ارواح خبیثه»، ماهنامه سایه‌ها، سال ۱۳۸۸، شماره ۷، صص ۲۳-۴۱.
۳. هوروش، مونا (۱۳۸۹)، «سیاره‌ای خارج از مدار: نگاهی به پسامدرنیسم در همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۵۸، صص ۱۶۷-۱۴۹.

1. Authors of the University of Cambridge, (2002). The American Heritage Dictionary, Hutton Mifflin Publications.